

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِینَا وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَبَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَینِ وَ
عَلَى عَلِیِّ بْنِ الْخُسَینِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَینِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَینِ يَا لَیْتَنَا کُنَّا مَعَهُمْ فَنفوز
فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَینَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً.

بحث در این بود که آیا در موارد شبهات حکمیه وجوبیه یا تحریمیه واقعاً احتمال ضرر
دنیوی وجود دارد؟ این صغری محقق است یا نه؟ گفتیم که چند نظریه در مقام هست.
نظریه اول این بود که وجود ندارد، این احتمال ضرر وجود ندارد به خاطر یک برهان ایّی
که دیروز صحبت شد و دلیل دوم فرمایش آقای آخوند قدس سره بود که ما می‌بینیم خیلی
از موارد، کثیری از موارد، بلکه کثیری از موارد فرمودند مأمون الضرر الدنیوی است، یقین
داریم که ضرر دنیوی در کار نیست با این که احتمال حرمت می‌دهیم یا احتمال وجوب
می‌دهیم. پس ملازمه‌ای بین این دو امر، بین احتمال حرمت یا وجوب و احتمال ضرر
دنیوی وجود ندارد.

خب دیروز بعضی اشکالات کردیم، اشکال اخیر از مرحوم محقق اصفهانی قدس سره بر
این فرمایش محقق آخوند هست. ایشان فرمودند که یک وقت ما ضرر را می‌آییم معنای
محدودی بر آن می‌کنیم، همان که معمولاً گفته می‌شود که ضرر نقصی است که پیدا
می‌شود نسبت به مال یا بدن انسان، ظاهر و باطن بدن انسان یا نسبت به نفس انسان و
اعراض و آبرو و امثال این‌ها. اگر این معنا را این طور بکنیم برای ضرر، فقط همین مقدار
بگوییم نامش ضرر هست و موضوع برای دفع و امثال این‌ها هست، این درست است، و
لکن اگر اَمْن الضرر الی کل نقصٍ ینبعث من الفعل، هر نقصی که از ناحیه فعل پدیدار
می‌شود، حالا سواءً این که این نقص راجع به یکی از این امور ثلاثه، راجع به خود انسان
باشد، بدن انسان، مال انسان و نفس انسان که مقصودشان از نفس همان آبرو و عرض
و این‌ها است و یا این که نه، این ثلاثه راجع به غیر، راجع به زید، راجع به عمرو، راجع به
فرزندش، راجع به این‌ها. یا نه، حتی بالاتر؛ راجع به نوع. اگر یک چیزی موجب می‌شود که
نوع ضرر کند مثلاً فرض کنید که بانک مرکزی یک تصمیمی می‌گیرد ارزش پول مردم یک
مرتبه نصف می‌شود، به نوع ضرر می‌خورد، نوع مردمی که مثلاً پول دارند، نوع مردم
اموالشان نصف می‌شود، ارزش افزوده و قیمت و بهایی که او دارد نصف می‌شود، این جا
آیا ضرر صدق می‌کند ولو خودش ممکن است هیچ ضرری نکرده باشد همه مثلاً اموال
خودش فرض کنید هرز بوده که آن طوری نمی‌شود. خب این جا نمی‌گویند ضرر تحقق پیدا

کرده، چون نه بر مالش هست، نه بر نفس او هست و نه بر هیچی، یا ضرر این جا صادق است. و هم چنین در مورد نفع، نفع آن است که فقط به شخص برگردد، یا در یکی امور ثلاثه باشد، یا اگر نه، به دیگری برگردد یا به نوع برگردد، این هم نفع و منفعت صادق است.

ایشان می‌فرمایند اگر ما این جوری معنا کردیم و ضرر را گفتیم منحصر در آن محدوده خاص نیست، این‌ها هم ضرر است در آن جا و این‌ها هم منفعت است در آن جا. اگر این را گفتیم هر جا احتمال حرمت می‌دهیم قهراً احتمال ضرر دیگه می‌دهیم. برای خاطر این که بالاخره این که حرام شده یا به خاطر این است که به خود این شخص ضرر می‌رساند یا به دیگری یا به نوع. اگر هیچ کدام از این‌ها نباشد دیگر مبرری بر حرمت نیست. و هر جا احتمال وجوب می‌دهیم پس حتماً یک منفعتی در کار است حالا یا آن منفعت به شخصی برمی‌گردد که بر او واجب شده یا به دیگری برمی‌گردد و یا به نوع برمی‌گردد. کار این برای نوع است ولو برای خودش نداشته باشد. اگر شارع فرموده این کار را بکن ممکن است برای این منفعت ندارد ولی برای نوع منفعت دارد. مثلاً امر به معروف گفته بکن، برای این منفعت ندارد بلکه شاید زحمت هم دارد، خودش اهل تقوا و فلان و این‌ها، ولی می‌گوید امر به معروف بکن. این امر به معروف مصلحت دارد، مصلحتش به این بر نمی‌گردد، مصلحتش به دیگران بر نمی‌گردد و یا به نوع بر نمی‌گردد. پس بنابراین این که آقای آخوند فرموده است که نه ما احتمالش را نمی‌دهیم، معمولاً مأمون الضرر است برای این است که ضرر را به دید مضیق نگاه فرموده، در آن محدوده دیده، اما اگر ما بگوییم ضرر یک معنای فراتر از آن چه که این بزرگان می‌فرمایند دارد نه، هر جا احتمال حرمت می‌دهیم احتمال ضرر می‌دهیم به آن معنا.

فرموده: «و لایخفی لو أئمنّا الضرر» ...

س:؟؟ هیچ ضرری هم ندارد اما حرمت جعل شده، خب این می‌تواند یک مبرر باشد، نه ضرر نوعی است، نه ضرر به شخص است نه ضرر؟؟؟

ج: نه، این جا مصلحت دارد این است که این ظهور کند به این که آدم مطیعی است.

س: پس ضرر نشد؟

ج: نه، چیز شد دیگه، منفعت شد. حالا این منفعت چیه؟ این از دست دادن این منفعت بزرگ گفتیم گاهی ضرر است، یک منفعت بزرگ را کسی از دست بدهد که مقتضی آن وجود دارد کأنّ این ضرر است.

س:؟؟

ج: بله، همین دنیوی. حالا ببینیم ایشان فعلاً...

س: حاج آقا می‌شود بگوییم ضرر دنیوی هم آخه ما همه را که نمی‌دانیم، مثلاً ما شیرینی می‌خوریم فکر می‌کنیم که چه ربطی به کلیه دارد ولی اگر کسی قند داشته باشد الان فهمیدند...

ج: به کی دارید اشکال می‌کنید؟

س: ??

ج: به کی دارید اشکال می‌کنید؟ حرف آقای اصفهانی؟ به حرف دیروز؟ حرف دیروز که این اشکال‌ها را کردیم. حالا داریم حرف آقای اصفهانی را می‌گوییم.

حرف آقای اصفهانی این است که شما در آن ناحیه تنگ نگاه کردید آن جور فرمودید حالا آن را بپذیریم از شما که نپذیرفتیم همان را هم، گفتیم که ما احتمال که می‌دهیم، چطور شما می‌گویید مأمون الضرر خیلی جاها هستیم حالا یک جاهایی ممکن است باشیم ولی احتمال می‌دهیم که و با این که بعضی جاها نیست نمی‌توانید نفی بکنید که ملازمه ندارد که، بالاخره احتمال هست، احتمال می‌گویند بی‌رگ است، همه جا می‌آید، کاری نمی‌شود کرد. خب وقتی آدم تصور می‌کند می‌بیند احتمالش را دارد می‌دهد دیگه.

بله می‌فرمایند که اگر تعمیم بدهیم ضرر را «الی کل نقص ینبعث من الفعل إما فی نفسه، أو ماله، أو احد تلك الأمور بالإضافة الی غیره ولو الی النوع فلا محال لایخلوا الحرام عن احد تلك الأمور»

پس هر جا احتمال حرمت می‌دهیم حتماً احتمال یکی از این امور را می‌دهیم. پس این چطور ایشان می‌فرمایند که نه، کثیری از موارد مأمون الضرر است. نه، همه موارد محتمل الضرر است، هیچ جا مأمون الضرر وجود ندارد. شما برای خودش حساب کردید می‌گویید خیلی جاها مأمون الضرر است اما اگر ضرر را این جور ببینید هیچ حرامی مأمون الضرر نیست «و الا لم یکن هناك تأثیر واقعی للفعل» اگر این جور باشد دیگه تأثیر واقعی برای فعل نخواهد بود و حال این که شما علی مسلك العدلیة می‌گویید چی؟ احکام تابع مصالح و مفاسد در فعل است، در متعلق است. آن مثالی هم که آقای استوار زدند توی فعل نبود که، این برخلاف آن مبنا است که می‌گوید همه‌اش در فعل است، شما مگر آن مبنا را قبول نکنید، این حرف درست نیست گاهی هم امتحانی است مثلاً، چه هست.

«كما أنَّ المصلحة إذا كانت أعم من اثر کمالی راجع الی نفسه أو بدنه أو ماله أو بالإضافة الی غیره أو الی نوعه فلامحالة لایخلوا الواجب عن احد تلك الأمور».

این فرمایش محقق اصفهانی قدس سره.

خب آیا این اشکال وارد هست یا وارد نیست؟ ببینید این جا ما بحث لفظی نمی‌خواهیم بکنیم که کلمه ضرر اگر توی یک روایتی وارد شده بود مثل «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» آن جا خب ما باید بحث کنیم که در لغت این ضرر به آن معنای مضیق است یا به معنای موسع است که موضوع حکم شرع واقع شده، آن جا درست است. آن که این جا داریم بحث می‌کنیم بحث عقلی است کاری به این عنوان نداریم. ما می‌خواهیم ببینیم آیا تک تک این‌ها را باید جدا حساب بکنیم که آیا عقل ما از باب تحسین و تقبیح عقلی می‌گوید ضرر به نفس اشکال دارد یا نه؟ و ضرر به نفس هم یعنی همین سه تا.

مسأله دوم؛ آیا ضرر به غیر، این یکی دو تا، این را باز در احمد امور ثلاثه به این غیر، باز می‌گوید قبیح است شما این کار را بکنید یا نه؟

سه؛ ضرر به نوع بزند انسان، به خودش ضرر نمی‌خورد، به نوع ضرر می‌خورد نه یکی دو تا، باز این هم موضوع جداگانه که باید ببینیم عقل چه می‌گوید. پس عنوان ضرر و آن که محل بحث آقایان در این جا بوده آن‌ها را گفتیم مفسده اسمش را می‌گذارند، به دیگران و

به نوع در کلام آقایان، تعبیر آقایان اسم آن چیه؟ مفسده است. ضرر آن است که به خود انسان باشد در کلام این‌ها. آن مفسده مقام بعد است که بحث می‌کنیم که آیا دفع مفسده لازم است یا نه؟ یعنی به دیگران یا به نوع یا حالا مفسده گاهی هم برای خود انسان است ولو ضرر نداشته باشد. بنابراین ضرری که فعلاً به عنوان حکم عقلی داریم بحث می‌کنیم این موضوعش همین است که به شخص یا به مالش یا به بدنش یا به نفس و عرض و امثال این‌هایش و آقای آخوند هم براساس این این طور فرموده.

خب این نظریه اول بود که نظریه آقای آخوند بود که ایشان فرمود ضرر نیست.

س: استاد ببخشید مبرر حرمت نمی‌تواند عقاب اخروی باشد، یعنی هیچ کدام از ضررهای شخصی و فردی و نوع نباشد ولی عذاب اخروی مبرر باشد.

ج: بله آقا؟

س: آقای اصفهانی گفتند که مبرر حرمت باید یکی از این ضررهای سه گانه باشد، نمی‌شود عذاب اخروی مبرر حرمت باشد؟

ج: نه.

س: چرا؟

ج: فقط برای عذاب اخروی؟

س: آره دیگه، حرام است چون توی آخرت عذاب می‌شود.

ج: نه، چون حرام کرده است امتثال نکرده عذاب می‌شود. عقاب کیفر است مگر شما بگویید که بله....

س: مقامش توی آخر می‌آید پایین به خاطر همین حرامش کرده.

ج: نه، پس شما همان مفسده است که شما... یعنی اگر شما قائل بشوید... بله این حرف این جوری درست است بگویید، بگویید چون شارع می‌بیند بین این عمل و آن تجسم اخروی اعمال ما، چون اعمال ما لامحاله یک تجسم اخروی دارد، کما این که از این ور هم گفتند فلاسفه دیگه، شاید شیخنا الاستاد هم قائل بودند، که کارهای این جای ما، عکس‌العمل یک کارهای دیگر است، صور برزخیه‌ای است که این جا... فلاسفه گفتند ایشان هم می‌فرمایند، این مرغ، این خروس که دارد سحر می‌خواند آن خروس برزخی دارد می‌خواند که این دارد می‌خواند، یعنی آن توی این منعکس می‌شود. حالا اگر این جوری گفتیم که این چنین است یعنی ما عوالم این چنینی داریم، ما الان یک ظهور آن حقیقت هستیم، آن حقیقت یک حقیقت سیال است که ما الان یک ظهوری از آن هستیم. آن چیزهای آن این جا انعکاس پیدا می‌کند، ظهور پیدا می‌کند. اگر آن دارد می‌فهمد ما داریم می‌فهمیم، او دارد می‌خواند، ما داریم می‌خوانیم، حالا این هست نیست، این چنین هست یا نه، فی محله. بالاخره قائل دارد، بزرگانی از فلاسفه قائل هستند، شیخنا الاستاد قدس سره هم قائل به این، ظاهراً بودند.

این می‌بیند، همین طور که می‌بیند ماقبل این چنین واقعی است، مابعد را هم دارد می‌بیند، آن وقت می‌گوید آقا این کار را نکن، چون این آن جوری خواهد شد. این ممکن

است یعنی این تبدیل به جهنم خواهد شد، تبدیل به عقاب خواهد شد، تبدیل به عقرب خواهد شد، به مار خواهد شد، به چی خواهد شد، تجسم اعمال. بله این می‌شود، این همان مفسده است. یا بگویم این‌ها مضرت در آن دنیا است. مضرت خود شخص است منتها مضرت در آن نشئه دیگر. این احتمال دارد گفته بشود.

س: محقق اصفهانی دفع ضرر دنیوی را هم جلی...

ج: جلی می‌گیرد ایشان در اصل، در نهایت جلی می‌شود ایشان.

خب قول اول پس این بود که احتمال ضرر وجود ندارد. قول دوم این بود که احتمال ضرر در تمام موارد وجود دارد که این هم صحبتش را کردیم، براساس این که گفتند همه احکام دائر مدار مصالح و مفاصد است، مصالح به منافع برمی‌گردد و مفاصد به مضار برمی‌گردد که صحبتش را کردیم.

نظریه سوم:

نظریه سوم این است که ما قبول داریم همه جا احتمال ضرر وجود دارد اما چیزی که هست این احتمال ضرر این ضئیل است، ناچیز است که لایعتنا به قطعاً. این هم نظریه مرحوم آقای آخوند است.

آن نظریه اول که فرمود ملازمه ندارد و نیست آن را مقام فرموده یعنی در خود بحث برائت فرموده.

س: صغری وارد نشدید شما الان؟

ج: داریم صغری را صحبت می‌کنیم. احتمال ضرر هست یا نه؟ می‌گوید بله احتمال ضرر هست. ولی این احتمال ضرر چه احتمال ضرری است؟

س:؟؟

ج: نه، کاری به وجوب دفع نداریم فعلاً. ولی می‌گوید این اصلاً به چشم نمی‌آید تا حالا بیایی بگویی، کالعدم است. ولی این قدر ضعیف است، کالعدم است که به چشم نمی‌آید پس قهراً حکم عقلی هم روی آن نخواهد بود.

این را در بحث بعدی یعنی بحث ادله داله بر وجوب احتیاط که آن جا گفتند از باب دفع ضرر محتمل باید احتیاط کرد، آن جا این پاسخ را هم داده که فرموده بله درسته اما «و احتمال آن یکنون فی الشبهه ضررٌ ضعیفٌ غالباً لایعتنا به قطعاً» این هست اما لایعتنا به قطعاً. این هم یک نظریه است که این چنینی است.

خب عرض کردیم که نه، این جوری نیست. اگر حرف آقای اصفهانی را بزنیم که معلوم است این جوری نیست، حتماً این جوری نیست که بگویم ضعیف است. اگر اشکال کردیم در حرف آقای اصفهانی که امروز عرض کردیم، این جور نیست که همه جاها واقعاً ضعیف این چنینی باشد، ما اطلاع نداریم از خیلی از چیزهایی که احتمال حرمتش را می‌دهیم، مثلاً خیلی از این فلزاتی که جدید الحدوث است، قبلاً آلومینیم مثلاً ما چه می‌دانیم شاید آلومینیم هم مثل چی باشد؟ مثل طلا باشد. خبر نداریم، خبر نبوده شارع چیزی در باره آن نفرموده. اگر ما بودیم و «کل شیء لک حلال» نبود، «کل شیء لک مطلق» نبود، یا

عموماتی نبود که از آن‌ها ما حلیت آن را بتوانیم درست بکنیم خب احتمال ضرر که می‌دادیم و اگر قائل بودیم به این که دفع ضرر محتمل دنیوی واجب است خب باید می‌گفتیم که بله این فلزات جدید را هم نباید از آن دفاع نمود. این‌هایی که نصی در باره آن نداریم. یا این چیزهایی که امروز درست می‌کنند، میوه‌های ترا ریخته به آن می‌گویند. این ترا ریخته‌هایی که تازه درست می‌کنند احتمال حرمت نمی‌دهیم؟ خب احتمال ضرر می‌دهیم دیگر، الان اهل نظر هم دارند می‌گویند که ضرر دارد، خب این دستکاری‌هایی که در ژن‌های آن می‌کنند، چه می‌کنند این‌ها یوجب الضرر، احتمال می‌دهیم ضرر باشد، چه دلیلی داریم بر این که این حلال است. بله یک اطلاعاتی اگر شما بگویید داریم و آن‌ها محل کلام است. مثلاً شارع فرموده که «التفاح حلال» خب می‌گوییم این هم تفاح است دیگر. اما إنا الکلام در این است که آیا به اطلاعات ادله برای فروضی که آن موقع اصلاً تصور نداشته و این‌ها یک فروضی است که بعداً در عالم پیدا شده، می‌توانیم بگوییم اطلاق دارد، مولی در مقام بیان بود می‌خواست بگوید الا آن که ترا ریخته باشد، آن وقت نمی‌فهمیدند یعنی چی، گیج می‌شدند می‌گفتند چی دارید می‌گویید. خب نمی‌شده تقیید بکند، تا این که در مقام بیان بود قید نزده پس اطلاق دارد، مقدمات حکمت جاری نمی‌شود، حالا این هم محل کلام است، یکی از مباحث اصولی که مهم است الان امروز، همین در بحث اطلاعات است که آیا اطلاعات و عمومات نسبت به فروضی که آن موقع اصلاً تصور نداشته آیا می‌توانیم اطلاق بگیریم، عموم بگیریم یا نمی‌توانیم؟ باید چه بکنیم؟ خب اگر این را بگوییم نمی‌توانیم یک مشکلاتی دارد البته. مشکلاتش این است که آن روز هم توی ذهن‌شان می‌آمد که اصلاً با هواپیما بشود جایی رفت، یا رؤیت هلال مثلاً با ابزار امروزی که... مکیراتی که الان وجود دارد. این‌ها مباحث مهمی است که حالا در اصول باید مطرح بشود، حالا این جا احتمال می‌دهیم خب این‌ها واقعاً ضرر داشته باشد و... فراوان است این مصادیق و این مطالب. نگاه کردن به تلویزیون چطور است؟ موبایل چطور است؟ شاید حرام باشد. چرا؟ الان ضررهایی می‌گویند دیگر، الان این ضررهایی که می‌گویند می‌گویند نزدیک‌تان نگذارید، امواجش مغز را چه کار می‌کند، فلان می‌کند. الان می‌گویند. پس نحتمل که اصلاً حرام باشد، موبایل حرام باشد، احتمال می‌دهیم، احتمال می‌دهیم تلویزیون حرام باشد، احتمال ضرر دنیوی هم واقعاً می‌دهیم نه مأمون الضرر است این‌ها. بلکه ضرر این‌ها هم محتمل است جداً همان طور که اهل نظرش دارد می‌گویند هست.

پس بنابراین این که بیایم بگوییم این‌ها را آقای آخوند فرموده این‌ها ضررهایش یک جوری است که قطعاً لایعتنا به، حقیقتاً این چنین نیست. بله حالا یک جاهایی هم ممکن است نادراً باشد این چنینی.

نظریه اخیر، نظریه چهارم در این باب این است که... که حق هم نظریه اخیر است، این است که باید تفصیل داد، موارد مختلف است. نه این که بگوییم همه جا احتمال ضرر هست بلااستثناء، نه این که بگوییم هیچ جا نیست بلااستثناء، نه این که بگوییم همه جا هست یا معمول موارد اصلاً ما لایعتنا به، این قدر ضعیف است که دیگر یک در میلیارد است مثلاً عقلاً به آن اعتنا نمی‌شود. نه، واقعاً تفصیل دارد، بعضی جاها جداً احتمال ضرر وجود دارد، مواردی هم البته جداً آدم مطمئن است که یک ضرری مثلاً ندارد و یا اگر هم باشد به حدی مثلاً حالا فرض کنید آدم بگوید که این جور بکند... بعضی اساتید مثال می‌زنند می‌گویند این جوری می‌کنیم احتمال دارد حرام باشد، خب چرا؟ شاید یک ضرری داشته باشد مثلاً. این‌ها دیگر نیشقولی است شاید من این جور می‌کنم مثلاً امواج چه جور می‌شود، کذا می‌شود. یک احتمالات این جوری. خب محتمل هست واقعاً ولی این احتمالات یک احتمال... و در نفوسی هم احتمالش منقذ اصلاً نمی‌شود. حالا یک آدم‌هایی

که وسواس هستند و به ادنی چیزی احتمال در ذهن‌شان ایجاد می‌شود ممکن است. آدم‌های عادی اصلاً احتمال هم در ذهن‌شان ایجاد نمی‌شود. کثراً ما مرحوم آقای آشیخ جواد قدس سره در بحث می‌فرمود ما احتمال اصلاً نمی‌دهیم. خب خیلی راحت این نفسی که این جوری باشد اصلاً احتمال نمی‌دهیم، خیلی راحت. یا مرحوم شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره می‌گفت شیخ طوسی که می‌گوید فلاں ثقة من اطمینان پیدا می‌کنم، دنبال این که ؟؟؟/ رجالی حجت است نه، ما اطمینان پیدا می‌کنیم، اطمینان هم که از حجج عقلائی است. خیلی خب یک نفس طیبه‌ای است این. شیخ تا می‌گوید ثقة ما اطمینان پیدا می‌کنیم. نجاشی بگوید ثقة من اطمینان پیدا می‌کنم. این نفوس خوبی است این جوری، از یک جهاتی راحت است.

خب این بحث صغروی پایان یافت و اما الکبروی که خب آیا واقعاً دفع ضرر آن جایی که واقعاً احتمال ضرر وجود دارد این دفع ضرر دنیوی لازم است و اقدام بر ضرر دنیوی آیا قبیح است یا نه؟

در این جا هم چند نظریه وجود دارد؛ نظریه اولی نظریه آقای آخوند قدس سره هست که ایشان فرموده است قبیح نیست و جایز است اقدام عقلاً و شرعاً. این نظریه ایشان.

نظریه دوم این است که قبیح است، این اقدام قبیح است و جایز نیست.

نظریه سوم این است که باید تفصیل داد. مفصلین هم خودشان شاید گروه‌هایی باشند. یک گروه این است که می‌گوید آقا باید دید این ضرر اگر خیانت به نفس است، یک وقت ضرر در حدی است که این خیانت به نفس است، جنایت به نفس است. این قبیح است و اقدام در آن، اقتحام در آن قبیح است و شرعاً هم جایز نیست. مثل این که مثلاً کسی خودش را کور کند. خب این خیانت و جنایت به نفس است، ظلم به نفس است.

س: ??

ج: در محتملش هم وقتی آن محتمل این جوری باشد دیگه.

که محتمل است که کور می‌شود که این جنایت است. اما جاهایی که در این حد نیست، می‌گوید نه اشکالی ندارد، در حدی که جنایت بر نفس نیست مثل کسی حالا مثلاً فرض کن زیاد غذا می‌خورد چاق می‌شود، خب این هم یک ضرری برای نفس است دیگه. یک خرده حالا عمرش کم می‌شود، من یک پزشکی دیدم مال تغذیه بود و این‌ها، خدا رحمتش کند، خیلی شکمش همین طور... می‌گفت من کیفیت را بر کمیت ترجیح می‌دهم. حالا به جای این که هفتاد سال عمر کنم، شصت سال عمر کنم، بگذار کیف کنم توی این شصت سال. اتفاقاً هم همین جور کمتر عمر کرد و به رحمت خدا رفت. خب این حالا کار قبیح می‌کرد؟ می‌گفت من به جای این که هفتاد سال عمر کنم شصت با کیف عمر می‌کنم. یا مثلاً بعضی از... چایی می‌خورند، خب این چایی می‌گویند ضرر دارد، بعضی‌ها می‌گویند نفع دارد. خب این جنایت به نفس نیست این کار را کردن. و هکذا. این مرحوم شیخنا الاستاد آقای شیخ جواد تبریزی قدس سره کأنّ مایل به این نظر بودند که این تفصیل را بدهیم، آن جاهایی که صدق جنایت می‌کند، خیانت به نفس است، آن ضررهای دنیوی اقدام به آن قبیح است، آن‌هایی که این چینی نیست نه.

نظر دیگر این است که این بالذات آن جایی که هیچ عنوانی طاری نشود این قبیح است، هر ضرری مادامی که یک مصلحت اهمی یا دفع ضرر اهمی بر آن طاری نشود آن قبیح

است، اما این قبیح یک قبیحی است که لایرتفع بطرؤ العناوین، با طرؤ عناوین ممکن است بله. وزانه وزان الکذب. کذب چه جور است؟ لوخلی و طبعه، دروغ گفتن قبیح است اما اگر این دروغ گفتن موجب نجات مسلمی بشود، نجات مؤمنی بشود، نجات خودش بشود نه، نه تنها قبیح است بلکه حسن است و واجب است و صدق هم همین جور است، صدق لوخلی و طبعه حسن ولی ممکن است یک عنوانی بر آن عارض بشود قبیح بشود، این صدق موجب ضرر بر یک مسلمی می‌شود، بر مؤمنی می‌شود. در این نظر می‌گوید که ممکن است ما بگوییم که ضرر دنیوی مثل کذب است. این نظریاتی است که در مقام وجود دارد.

اما نظریه اول که فرمایش محقق آخوند قدس سره بود مجموعاً برای فرمایش آقای آخوند پنج بیان وجود دارد، برای اثبات نظریه آقای آخوند. که بعضی‌هایش در کلمات ایشان وجود دارد و می‌شود فهمید، بعضی‌هایش را هم آقای اصفهانی قدس سره اضافه فرموده‌اند یا احتمالش را مثلاً شاید دادند که این جور بگوییم.

اما آن چه که خود آقای آخوند از کفایه‌شان استفاده می‌شود این است که ایشان فرموده ببینید قطعاً یک مواردی است که انسان به وجدان خودش درک می‌کند، به وجدان عقلایی‌اش که اقدام به ضرر مقطوع دنیوی فضلاً عن محتمله اشکال ندارد، قبیح نیست. مثل این که موردی که ببینید اگر این ضرر را اقدام به آن نکند، اقتحام در آن نکند ضرر بالاتری دامنگیر او خواهد شد. مقدماً برای این که آن ضرر بالاتر دامنگیرش نشود این کار را می‌آید می‌کند. خب این جا این ضرر، اقتحام در این ضرر قبیح است؟ قطعاً قبیح نیست، بالوجدان ما این را درک می‌کنیم مثل مثال‌هایی که زدیم؛ یک کسی جراحی می‌کند یک عضوی را برمی‌دارد، خب این ضرر است اما می‌گوید اگر این کار نکنم ضرر بالاتر که مرگ است دامنگر من می‌شود، یا فلج شدن اعضا دامنگیر من می‌شود. خب یا این که گاهی نه، این ضرر را اگر مرتکب نشود یک مصلحت بالاتری را از دست می‌دهد، یک مصلحت مهم‌تری، یک سود بالاتری را از دست می‌دهد. این ضرر را متحمل می‌شود برای این که آن سود بالاتر، آن مصلحت بالاتر را به دست بیاورد. مثلاً یک نفری خرج می‌کند، خرج می‌کند، تحصیلات بالایی را انجام می‌دهد که هر ترمی را مثلاً باید چند میلیون بپردازد. الان این‌ها ضرر است، با بدبختی از این ور و آن ور می‌رود جور می‌کند، چرا؟ برای این که بعداً می‌خواهد مثلاً دکتری بگیرد، بعد که دکتری گرفت ماهی چقدر به او می‌دهند. یا پرستیز کذایی پیدا می‌کند مثلاً. بعضی‌ها فقط پرستیز آن را می‌خواهند. خب این هیچ عقلی نمی‌گوید این قبیح است.

آقای آخوند می‌گوید ببینید از این ما می‌فهمیم که پس معلوم می‌شود ذات اقدام بر ضرر دنیوی قبیح نیست، این قبیح نیست. پس می‌فهمیم قبیح نیست، این فرمایش آقای آخوند است.

«أَنَّ الْمُتَيَقِّنَ مِنْهُ فَضْلًا عَنْ مُحْتَمَلِهِ لَيْسَ بِوَاجِبِ الدَّفْعِ شَرْعًا وَ لَا عَقْلًا ضَرُورَةً عَدَمُ الْقِيَحِ فِي تَحْمِلِ بَعْضِ الْمَضَارِّ بِبَعْضِ الدَّوَاعِي عَقْلًا وَ جَوَازُهُ شَرْعًا»

خب این فرمایش آخوند.

س:؟؟

ج: آره دیگه، دارد از کیسه‌اش می‌رود، نقص در مال ایجاد می‌شود.

س: ???

ج: نه، چون آن یک چیزی را می‌خرد می‌آورد الان، حالا مثال‌های دیگری بزنید که در مثال مناقشه نیست.

این اگر مثلاً فرض کنید چیزی را می‌خورد فوق قیمت آن، ولی یک مصلحتی در کار است که می‌خواهد این کار را انجام بدهد، خب ضرر می‌کند ولی می‌گوید باشد آن مصلحت بالاتر وجود دارد.

این جا اشکال به حقی مرحوم آقای اصفهانی کردند بر شیخ‌شان و آن این است که این دلیل شما قبول می‌کنیم ولی این دلیل مثبت مدعای شما نیست. درسته این جا فرمودید می‌دانیم قبیح نیست، آن مثال دیگر را هم فرمودید، قبیح نیست. این لایکشف از این که این ذاتش لوخلی و طبعه قبیح نیست. لعل وزان آن وزان کذب باشد و صدق باشد. که آن‌ها فی ذاته لوخلی و طبعه چیه؟ کذب قبیح است، صدق حسن است به طرّو عناوین مختلف می‌شود. خب این جا هم لعل همین جور باشد، شما به این که آن جا می‌بینید، این جا می‌بینید، چطور این حکم را می‌فرمایید؟

س: ???

ج: فرمود قبیح ندارد اصلاً. این را داریم اشکال می‌کنیم، می‌گوید اصلاً قبیح ندارد اقدام به ضرر، چرا؟ آن جا دیدیم دیدیم قبیح ندارد، آن جا را هم دیدیم دیدیم قبیح ندارد، پس نتیجه چه می‌گیریم؟ می‌گیریم اصلاً قبیح ندارد.

خب اشکال ایشان این است که از این استدلال نمی‌توانی آن نتیجه را بگیری برای این که این جا که قبیح ندارد چون عنوان طاری وجود دارد، آن جا که قبیح ندارد چون عنوان طاری وجود دارد اما آن جایی که هیچ کدام عنوان‌های طاری وجود ندارد به چه دلیل شما می‌فرمایید؟

س: ???

ج: نه، این تخصیص اکثر هم نیست، مگر دلیل لفظی است که تخصیص اکثر بخورد، به عقل است. آن جا چیه؟ خب ممکن است بگوییم این چینی است دیگه، مثل وزان آن وزان صدق است، وزان وزانش... این اولاً.

ثانیاً این مثل استقراء ناقص می‌ماند. خب آن جا را دیدید نه، آن جا را دیدید نه، خب به چه دلیل جاهایی دیگر که این‌ها نباشد. و این از جاهایی است که حالا آخوند با عظمت فوق‌العاده‌ای که واقعاً دارد آقای آخوند، از ایشان توقع این استدلال نبود که این جور استدلال بفرماید. چون دو تا اشکال دارد، یکی همان اشکالی که محقق اصفهانی فرمود و یکی هم این اشکال دوم که این خب این جا دارد، آن جا ندارد، آن جا ندارد، این مثل استقراء ناقص می‌ماند. چند جا دیدیم ندارد به خاطر یک جهاد دیگه بگوییم پس هیچ جا ندارد؟ بنابراین این استدلال که آقای آخوند در کفایه اعتمد علیه و هم چنین ظاهراً در حاشیه فرائد اعتمد علیه، این تمام نیست.

و اما بیان... بقیه بیانات ان شاء الله فردا و صلی الله علی محمد. فردای درسی یعنی شنبه و یک‌شنبه که درس هست ان شاء الله از دوشنبه تعطیل است

و صلى الله على محمد و آل محمد.